

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تفصیل مرحوم محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی **أعلي الله مقامه الشريف** بعد از اشکال به فرمایش مرحوم آخوند، تفصیلی را بدین صورت ذکر می‌کنند که در مخصصات لبیه به حسب مقام اثبات، سه فرض داریم که باید بین آنها تفکیک کنیم. فرض اول این است که مخصص لبی موضوع دلیل عام را تقیید کند؛ به عبارت دیگر، به ما نشان داد که موضوع دلیل عام به دو قسم تقسیم می‌شود و مراد واقعی مولا یک نوع معین است، مثلاً در روایت بیان شده است که «**أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا**» که رجل با یک مخصص لبی تخصیص خورده است به رجل عادل؛ این نوع مخصص، مخصصی است که منوع موضوع است، می‌گوید رجل دو نوع است: یک نوع، رجل عادل است و یک نوع، رجل غیر عادل، و مقصود واقعی مولا از «**أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ**» رجل عادل است.

مرحوم نائینی می‌فرمایند: اگر در مقام اثبات، مخصص مقید موضوع باشد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست؛ برای اینکه این نوع از مخصص لبی حکم مخصص لفظی را دارد؛ و به همان دلیلی که در مخصص لفظی تمسک به عام در شبهه مصداقیه را صحیح نمی‌دانیم، در اینجا نیز تمسک به عام را جائز نمی‌دانیم. و در این قسم، فرقی نمی‌کند که مخصص لبی یک حکم عقلی ضروری باشد، یا از راه اجماع باشد و یا یک حکم عقلی غیر ضروری باشد. فرض دوم: در مقام اثبات، گاه یک مخصص لبی دائره موضوع را تقیید نمی‌کند، بلکه فقط کاشف از ملاک و علت حکم است؛ مربوط به دائره مصالح و مفاسد است. مثلاً اگر مولا گفت: «**إِجْتَنِبُوا عَنِ الْخَمْرِ**» و ما با یک دلیل دلبی فهمیدیم که ملاک حرمت خمر اسکار است، نتیجه‌اش این می‌شود که آن خمري که مسکر نیست، اجتناب از آن لازم نیست؛ برای این که اسکار کاشف از علت و ملاک است.

این طور نیست که موضوع را تضییق کند، بلکه در دائره ملاکات و مصالح و مفاسد می‌گوید: مفسده خمر اسکار است؛ بنابراین، اگر در موردی یقین داریم که این مفسده وجود ندارد، می‌توانیم بگوییم آن مورد واجب الاجتناب نیست؛ اما در مواردی که شک داریم، اگر شبهه‌ای شبهه مصداقیه شد، خمري وجود دارد اما نمی‌دانیم که آیا عنوان مسکر را دارد یا ندارد؟ مرحوم نائینی می‌فرماید: در اینجا تمسک به عام در شبهه مصداقیه صحیح است؛ برای این که به طریق اِنّی کشف می‌کنیم که مولا ملاک را در تمامی مصداق احرار کرده است و به نحو کبرای کلی فرموده‌اند که احرار ملاک و این که افراد مشتمل بر ملاک هستند، از وظایف مولا است. مولایی که می‌خواهد خمر را حرام کند، احرار کرده که در تمامی مصداق آن این خصوصیت وجود دارد. حال، اگر در شبهه مصداقیه که نمی‌دانیم مسکر است یا نه؟ چون فرض آن است که مولی ملاک را در تمامی مصداق احرار کرده است، تمسک به عام در این شبهه مصداقیه صحیح است.

فرض سوم : این است که در مقام اثبات، نتوانیم بفهمیم که مخصص لبي آیا از نوع اول است که موضوع را تقیید کند یا از نوع دوم که فقط کاشف از ملاک است؛ مرحوم نائینی می‌فرمایند: در اینجا اگر مخصص لبي یک حکم عقلي ضروري باشد، می‌گوییم تمسک به عام در شبهه مصداقيه صحيح نیست و حکم مخصص لفظي متصل را دارد؛ اما اگر یک مخصص لبي غیر ضروري باشد، تمسک به عام صحيح خواهد بود. نسبت به موردی که مخصص لبي ضروري باشد، می‌فرمایند: کلام از قبیل مواردی می‌شود که محفوف است بما يصلح للقرينة، هنگامی که کلام مقرون و محفوف بما يصلح للقرينة باشد، دیگر ظهوری برای آن کلام منعقد نمی‌شود؛ اما در صورت دوم که می‌گوییم تمسک به عام صحيح است، از این باب است که علم به تقیید موضوع نداریم، و کلام مولا نیز في حد نفسه ظهور در عدم تقیید موضوع دارد؛ پس، ما هستیم و کلام مولا به عنوان حجت، و در نتیجه تمسک به عام صحيح خواهد بود.

پس، خلاصه نظریه مرحوم نائینی **قدس سره الشریف** این شد که ما در باب مخصص لبي باید ببینیم به حسب مقام اثبات – کاری به مقام ثبوت نداریم – چه چیزی استفاده می‌شود؛ اگر قرینه پیدا کردیم که مخصص لبي موضوع را تقیید کرده است، تمسک به عام صحيح نخواهد بود؛ اما اگر قرینه پیدا کردیم که این مخصص لبي کاشف از ملاک و علت است، تمسک به عام صحيح است؛ ولی در صورت سوم که نه قرینه‌ای بر فرض اول داریم و نه قرینه‌ای بر فرض دوم، مرحوم نائینی بین مخصص لبي ضروري و مخصص لبي غیر ضروري تفصیل دادند که در لبي ضروري تمسک صحيح نیست اما در لبي غیر ضروري تمسک به عام صحيح است.

اشکالات مرحوم آقای خوئی به کلام مرحوم نائینی

مرحوم آقای خوئی در جلد پنجم کتاب «محاضرات» صفحه 205 تقریباً سه اشکال به استادشان وارد کرده‌اند؛ **اشکال اول** این است که می‌خواهند بفرمایند شما چرا بین قضایای حقیقه و خارجیة فرق نگذاشته‌اید؛ در قضایای حقیقه تمسک به عام در شبهه مصداقيه به هیچ وجه و در هیچ فرضی جایز نیست؛ – می‌خواهد مخصصش لفظي باشد یا لبي ضروري یا لبي غیر ضروري، مقید موضوع باشد یا کاشف از ملاک – در قضایای حقیقه که تشخیص مصداق و صغری به عهده خود مکلف است، اصلاً تمسک به عام در شبهه مصداقيه صحيح نیست. ایشان در اینجا دوباره همان نظریه خودشان را تکرار می‌کنند که در قضایای خارجیة اگر مخصص لفظي باشد تمسک جایز نیست؛ اما اگر لبي باشد، دو نوع است: لبي‌ای که تشخیص مصداق به عهده مکلف است که در اینجا جایز نیست؛ اما اگر تشخیص مصداق به عهده خود مولا باشد، اینجا تمسک به عام در شبهه مصداقيه صحيح است.

اشکال دوم است که این که شما در کلماتتان فرمودید: در فرض دوم احراز ملاک و این که افراد عام دارای ملاکند بر عهده مولاست، حرف درستی است؛ اما ایشان قصد دارند که این فرض دوم، در مقام اثبات برگردد به فرض اول؛ فرض اول این بود که مخصص دائره موضوع را محدود می‌کند. فرض دوم این است که ملاک را بیان می‌کند. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: در موردی که مخصص لبي ملاک را بیان می‌کند، معنایش این است که این فردی که ملاک را ندارد (یعنی خصوصیات که در بقیه افراد وجود دارد، آن خصوصیات در این فرد نیست) و غیر از این، چیز دیگری نیست. هنگامی که شما می‌گویید این خمری که یقین داریم اسکار ندارد، نجس نیست؛ معنایش این است که در بقیه افراد خمر خصوصیتی به نام اسکار وجود دارد که در این فرد نیست. علم به ملاک، مساوی با علم به یک خصوصیتی است که در بقیه افراد هست اما در این فرد نیست. از اینجا نتیجه می‌گیرند که وقتی می‌گوییم یک خصوصیتی در بقیه افراد وجود دارد، یعنی در بقیه افراد، موضوع فقط خمر نیست، بلکه خمر به علاوه این خصوصیت، موضوع است؛ یعنی خمری که مضیق به اسکار شده است. پس، این فرض نیز به همان فرض اول برگشت و دیگر فرقی بین اینها نیست.

اشکال سوم این است که می‌فرمایند: این که ایشان فرض سومی درست کردند که شک می‌کنیم آیا موضوع مضیق می‌شود یا آن که مخصص کاشف از ملاک است؟ در مقام اثبات چنین شکی معقول نیست؛ «لایوجد مورد یشک فی کون ما أدركه العقل من قبیل قیود الموضوع أو من قبیل الملاك» ، ما نمی‌توانیم موردی را پیدا کنیم که مخصص لبی و از مدرکات عقلیه باشد (بحث را می‌آورند روی «ما أدركه العقل» نه روی همه مخصصات لویه) و عقل نتواند بفهمد که آیا این مقید موضوع است یا داخل در ملاک است؟ بلکه عقل میزان دارد. عقل می‌گوید ملاک موردی که بخواهد مقید موضوع باشد، این است که موضوع را تقسیم به دو قسم بکند؛ مثلاً می‌گوییم رجل عادل و غیر عادل، عالم فاسق و غیر فاسق. جایی که موضوع به دو قسم تقسیم می‌شود، ربطی به ملاکات دیگر ندارد؛ ربطی به ملاک و مصلحت و مفسده و اقتضا ندارد. پس، در مواردی که موضوع تقسیم به دو قسم می‌شود، محال است که ارتباط با ملاکات داشته باشد.

از سوی دیگر، در مواردی که حکمی بر فعلی مترتب است و مربوط به مصالح و مفاسد است، محال است که قید موضوع باشد. اگر چیزی در دائره مصلحت و مفسده باشد که از آن به ملاک حکم و علت حکم تعبیر می‌کنیم، ممهّز در ملاک بودن است و دیگر ربطی به موضوع ندارد و قید موضوع حکم نیست. مجموعاً این سه اشکال در کلام مرحوم آقای خوئی وجود دارد که البته اشکال سوم ایشان با اشکال اولشان قابل جمع نیست. در اشکال اول ایشان فرمودند: هر چیزی که کاشف از ملاک باشد، برمی‌گردد به این که موضوع را به دو قسم تقسیم می‌کند و ما توضیحش را ذکر کردیم؛ اما در اشکال سوم فرمودند که اینها هر کدام محدوده مستقلی دارند و محال است که با یکدیگر ارتباطی داشته باشند.

تا اینجا اقوال را بیان کردیم هر چند شاید اشکالاتی را هم بیان کرده باشیم، اما هنوز اظهار نظر در این مسأله نکردیم؛ شما خوب دقت کنید که اول خود نظریه را بفهمید و نظریه برای شما کاملاً روشن باشد؛ بعد که نظریه برایتان کاملاً روشن شد، فکر کنید که آیا این نظریه درست است یا نه؟ تفصیل مرحوم آخوند، تفصیل مرحوم نائینی و تفصیل مرحوم آقای خوئی یک طرف، مشهور هم که قائلند تمسک به عام در شبهه مصداقیه مطلقاً صحیح نیست یک طرف؛ این را انشاءالله فکر بفرمایید و اظهار نظر نمائید و نظراتتان را در کاغذ بنویسید و به بنده در روز شنبه ارائه دهید. فردا نیز به مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام تعطیل است. والسلام